سورانیان و تورانیان

بهمن مهران

فامیل ما شامل دو سلسله سورانیان و تورانیان است. سورانیان در همه حال آماده حضور در هر مراسم و دیدوبازدیدی ازجمله نوروز هستند و تورانیان که درانتظار تعطیلات ماحصل برف، آلودگی هوا، کمبود گاز، بین التعطیلین و از همه مهم تر نوروز هستند تا یک تور جور کنند و دوستانه یا خانوادگی بروند سفر و دیدوبازدید را بپیچانند.

ما همیشه پیش از عید نشانی به روزشده خانه های فامیل را روی نقشه محدوده گذاری می کردیم تا بدانیم روزهای عید باید درکدام منطقه شهری ارتش سورانیان را به جنگ پسته های دربسته بفرستیم. استراتژی هم این بودکه با هم می رسیدیم، ولی جداجدا و با فاصله زمانی اندکی وارد خانه میزبان می شدیم تا شوکه نشود و میدان را ترک نکند! انگار تازه همدیگر رادیده بودیم ویک دور دوباره باهم احوال پرسی و روبوسی می کردیم و باز خانه بعدی. همین حکایت هر روز دست‌کم در پنج شش خانه تکرار می شد تا سیزدهم فروردین، ولی عصر آن روز در مسیر برگشت از سیزده به در، دم خانه های دسته دوم یعنی تورانیان کمین می نشستیم تا از سفر برسند و عید را به آن ها هم تبریک بگوییم و به جای شیرینی و پسته و بادام که تا آن موقع دلمان رازده بود، گز و سوهان و باقلوا بخوریم! پس از عید هم همه مریض احوال! چرا؟ چون ما هرسال با این حجم از دیدوبازدید و روبوسی و... کرونای بومی فامیل خودمان راکه سال قبل تولیدکرده بودیم، جهش می دادیم!

هفت‌سین مینیمال

فرهاد ناجی

چند روز پیش رفتم از دست فروش دور میدون وسایل سفره هفت سین رو تهیه کنم. تابلویی نظرم رو جلب کرد که روش نوشته بود: «هفت سین مینیمال، مناسب جیب های سوراخ». رفتم بالاسر فروشنده وگفتم: «جناب ببخشین، پکیج سفره هفت سینتون چند؟» گفت: «نصف قیمت بازار.» گفتم: «خب حالا چیاداره؟» گفت: «همه چی.» گفتم: «والا پکیجای شما رو که دارم نگاه می کنم، ناقصی ش زیاده.» گفت: «ازکامل هم کامل تره. تازه ماهی هم داره.» گفتم: «ماهی ش دودیه؟! اینا که سیاهن.» گفت: «به خاطر آلودگی هواست. الان خودت رو هم توی آینه ببینی، همین رنگی هستی.» گفتم: «سبزه هات چرازردن؟» گفت: «به خاطر کم آبیه. الان خودت رو هم توی آینه ببینی، قیافه ت زرد و زاره.» گفتم: «سمنوش کو؟» گفت: «زیر سبزه ست. فقط به خاطر کم آبی یه‌کم روشن تره و تزیینیه.» گفتم: «یعنی چی تزیینیه؟» گفت: «یعنی خوردنی نیست.» گفتم: «فایده ش چیه؟» گفت: «توی عکس که معلوم نمی شه واقعیه یا فیکه.» گفتم: «سیبش چی؟» گفت: «تخم سیب گذاشتیم توی پکیج. بعداز عیدبکارش، بزرگ می شه، چندتا جعبه سیب بهت می ده.» گفتم: «پس سماقش چرا این قدر زیاده؟» گفت: «چون برای مکیدن همین یه مورد باید در دسترس باشه. البته این هم فیکه. یعنی غوره خشک شده ست، ولی همون کارسماق رو می کنه برات، تضمینیه.» گفتم: «سیر و سرکه نداره؟» گفت: «یه حبه سیرترشی توی پکیج هست، هردو مورد رو پوشش می ده.» گفتم: «سکه که دیگه نداره.» طرف دستش رو گذاشت کنار هفت سین وگفت: «بیا این هم سکه.» گفتم: «این‌که کف دسته فقط!» گفت: «چند دقیقه صبر کنی، یه سکه هم خدا می رسونه.»

میم ۱

آرش آریایی

آنچه در نوروز رمضانی می گذرد

۱ اذان صبح: خدایا شکرت که گذاشتی این سال جدید هم روزه بگیرم.

۲ صبح زود: ای بابا! چرا اذون نمی گن؟ اون آجیلا روی میز خیلی چشمک می زنه.

۳ ظهر: دهن روزه عیددیدنی هم بریم که نمی شه آجیل و شیرینی خورد.

۴ اذان ظهر: ای کاش همین اذون مغرب بود و می رفتم عیددیدنی.

۵ عصر: چرا قبل اذون کسی نمی آد خونمون که نخواد بهش شیرینی و آجیل بدیم؟

۶ کمی مانده به اذان: بگو دیگه اذون رو. از صبح عیددیدنی نرفتم.

۷ اذان مغرب: اذان مغرب به افق مشهد مقدس.

۸ لحظاتی پس از اذان: آخ جون اذون! بچه هاااابدوبین عیددیدنی.